

## زن در مثنوی مولوی

دکتر نصرالله امامی

استاد دانشگاه شهید چمران - اهواز

### چکیده

زن، روی دیگری از سکه هستی انسان در زمین است و هیچ رابطه خاصی میان انسان مذکر و خدا وجود ندارد تا بدان سبب مرد از زن برتر دانسته شود. در متون عرفانی فارسی و در میان آن قشر فکری خاص که مولانا از زمره ایشان است، زن و مرد با هم تفاوتی ندارند و حتی ما در تاریخ تصوف به زنان صوفی نیز برخورد می‌کنیم که از حرمت معنوی همپای مردان برخوردار بوده‌اند. با این حال، سیمای زن در سنت ادبی فارسی، صرف نظر از متون غزلی و عاشقانه، چندان مقبول و مطلوب نیست و به ویژه در تمثیلات شعری، بسیار مبهم‌تر و سؤال برانگیزتر می‌شود. مولانا به عنوان شاعر و صوفی از این سنت شاعران قبل و بعد از خود مصون نبوده است و همین مسأله، انعکاس‌های مبهم و منفی را در شعر مولوی نسبت به زنان نشان می‌دهد. تصویری که مولوی از زن در تمثیل‌های خود به دست می‌دهد، برخاسته از توصیفات نمادین منفی است. در تصور او زن مظهر نفس، حرص، دارای صفات حیوانی و نفسانی، ظاهر نگر و دارای قضاوت و داوری سطحی است. با تأمل در عمق اندیشه‌های مولانا و مقایسه سخنان او در مواضع مختلف، در می‌یابیم که این اندیشه واقعی مولانا نیست بلکه مولانا در این موارد، منعکس‌کننده‌ی تصورات مردم روزگار خود است و گرنه برخورد مولانا با زنان، لطیف و متعادل و منصفانه است.

کلید واژه: مولوی . زن . مرد . تصوف . هستی

زن، روی دیگری از هستی انسان در جهان است. بر اساس متن قرآن، انسان خلیفه‌ی خدا بر روی زمین محسوب می‌شود و انسان‌ها از هر جنس و نوع و نژادی با هم برابر هستند. این خلافت یا جانشینی، صراحتاً تنها به مرد اختصاص نیافته است. از سوی دیگر، هیچ رابطه‌ی خاصی میان انسان مذکر و خدا وجود ندارد تا انسان مونث از آن مستثنی شود. و در عین حال،

هیچ طاعات و عباداتی وجود ندارد که تنها اختصاص به مردان داشته و زنان از آن معاف باشند؛ بلکه از نظر دینی، همواره تأکید بر برابری زن و مرد است.

در متون صوفیانه و عرفانی فارسی هم، برتری آشکاری برای مرد در برابر زن دیده نمی شود و زنان عارف یا صوفی در کنار مردان از جایگاه خاصی برخوردار بوده اند و در میان این زنان، می توان به مشهورترین آنان یعنی رابعه عدویه، زنی عارف از قرن دوم هجری اشاره کرد؛ اما با این حال، ابعاد شخصیتی زن در میراث گذشته‌ی ادبی و عرفانی فارسی، گاه هویتی مبهم و پرسش بر انگیز پیدا می کند. این موضوع، بی تردید ریشه در محدودیت هایی دارد که نه دین، بلکه عرف و آداب اجتماعی گذشته‌ی ما برای زن ایجاد کرده است.

انعکاس تصورات و باورهای اجتماعی گذشته، پیرامون زن در برخی از آثار ادبی و اشعار شاعران فارسی زبان، موجب پاره ای سوء فهم ها و داوری هایی شده است که گاهی چهره هایی خلاف واقع از این شاعران به دست می دهد و هنگامی که این انعکاس ها در قالب تمثیل های شاعرانه ظاهر می شود و رنگ به رنگ می گردد، وضعیت را مبهم تر و دشوار تر می سازد.

یکی از این شاعرانی که در جای جای سروده های خود از زنان سخن گفته، مولانا جلال الدین بلخی، شاعر و عارف مشهور ایرانی در قرن هفتم هجری است. زن در تمثیل ها و توصیفات مولوی به گونه ای ظاهر شده که موجب تصورات غلط و ناراستی از جایگاه زن در جهان بینی او گردیده است.

### زن در تمثیل های مولوی

رومی در برخی از تمثیل های خود که متأثر از دریافت ها و داوری های مردم روزگار اوست، مکرراً مردان را بر زنان ترجیح می دهد و زنان را از نظر ضعف عقل در ردیف کودکان می شمارد:

فضل مردان بر زنان ای بو شجاع	نیست بهر قوت و کسب و ضیاع
ورنه شیر و پیل را بر آدمی	فضل بودی بهر قوت ای عمی
فضل مردان بر زن ای حالی پرست	زان بود که مرد پایان بین تر است

( مثنوی ۳۷۳/۴ )

او در این تمثیلاتی که خالی از پرده دری های لفظی هم نیست، زن را غالباً نمادی از حرص، آزمندی و نفس حیوانی و تعلقات مذموم و نا پسند دانسته است. او در داستان مرد اعرابی و زن، مرد را نماد عقل و زن را نماد حرص و طمع می گیرد؛ او همچنین مرد را نماد روح و عقل می شناسد:

عقل را شو دان و زن را حرص و طمع	این دو ظلمانی و منکر؛ عقل شمع
---------------------------------	-------------------------------

( مثنوی ۱۷۹/۱ )

مولوی پنداری در مثنوی خود به دنبال بهانه‌هایی است تا جهل زنان هرچه بیشتر نمایان کند. نمونه‌ای از این موضوع، حکایت عارفی است که بر مرگ فرزندان نمی‌گرید و چون مورد اعتراض زن قرار می‌گیرد، می‌گوید: آنچه من می‌دانم تو نمی‌دانی. من فرزندان در گذشته و مرده‌ی خویش را همواره در دل خود زنده می‌بینم و از این روست که نمی‌گیریم. مولوی همچنین، گریه را دام زنان می‌داند (مثنوی، ۱/۱۴۸).

مولوی در داوری‌هایی پیرامون زنان، حتی خواب دیدن زن را هم ناقص‌تر از خواب دیدن مردان می‌شناسد و دلیل او بر این استنباط آن است که زنان از روح و عقلی ضعیف‌تر از مردان برخوردارند:

خواب زن کم‌تر ز خواب مردان از پی نقصان عقل و ضعف جان

(مثنوی ۱/۵۲۲)

مولانا از سوی دیگر، صفت حیوانی را بر طبع زنان، مسلط و غالب می‌داند، زیرا زنان به رنگ و بو حساس هستند و این ویژگی حیوانات است که به رنگ و بو حساسیت نشان می‌دهند:

وصف حیوانی بود بر زن فزون زان که سوی رنگ و بو دارد رکون

(مثنوی، دفتر پنجم/۱۵۸)

و سرانجام در مثنوی مولوی با ده‌ها داستان روبه‌رو می‌شویم که هر یک بهانه‌ای به نظر می‌آیند تا مولانا به گونه‌ای جنبه‌هایی از ضعف زنان را در آنها مجسم سازد و به توصیف بکشاند. همین چهره‌ی ناخوشایند و منفی از زن در مثنوی رومی سبب شده است که محققان در کنار موضوعات متعددی که در اطراف زندگی و شعر وی مطرح کرده‌اند، تقریباً هرگز به توصیف و تجسم زن در آثار او نپردازند و اساساً خود را در گیر این موضوع بحث‌انگیز و شاید غیر قابل دفاع نکنند؛ زیرا آنچه در ظاهر سخن او درباره‌ی زن مشاهده می‌شود، نه با ظاهر شرع می‌خواند و نه از زبان شاعر عارف، متفکرو تحلیل‌گری چون او می‌تواند قابل قبول باشد. همین نکته سبب شده است تا برخی از شارحان مثنوی در ضمن شرح و تفسیر سخنان مولانا به گونه‌ای در صدد توجیه یا نقادی سخنان او باشند (رک: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، م. جعفری، قسمت دوم. دفتر دوم/۱۴۳۹)؛ همانند توجیهاتی که برای روایت النساء شاوروهن و خالفوهن آورده اند [۱].

و اما هنگامی که با نگاهی متفاوت و با دیدی ساخت‌شکنانه با سخنان مولوی در باره‌ی زن می‌پردازیم، در می‌یابیم که صرف توجه به ظاهر تمثیل‌های مثنوی و داوری‌های شتاب‌زده‌ای که فقط با پوسته‌ی سخن مولوی در ارتباط است، نمی‌تواند تجسم حقیقی زن را در شعر او

نشان دهد؛ زیرا تمثیل های مولوی در باره ی زنان با همه ی پرده دری های لفظی خود، به هرحال منعکس کننده ی برخی محدودیت های اجتماعی است و می تواند در تحلیل های جامعه شناختی و روان شناختی در باره ی روزگار او مفید باشد (بنگرید به: بحر در کوزه / ۴۱۷).

اگر با نگاهی اخلاق گرا به بعضی از این داستان ها نگاه کنیم، می توانیم خرده هایی بر بیان بی پروای مولوی در روایت آنها بگیریم؛ اما فراموش نمی توان کرد که در بسیاری از این موارد، آنچه ضد اخلاق می نماید، در خدمت اخلاق و تعلیمات اخلاقی بوده است. مولوی در تمثیل هایی که با نگاه اخلاق گرای ما مستهجن به نظر می آید، در پی افشای کاستی ها و پلیدی های جامعه ی خویش است و خواسته یا ناخواسته، تمثیل های او در باره ی زنان هم از این واقعیت بیرون نیست.

### تصور واقعی مولانا در باره ی زنان

آنچه برای نشان دادن تفکر واقعی مولوی درباره ی زن ضرورت دارد، این است که ما باید حساب تمثیلات مولانا را که گاه زنان را به عنوان شخصیت های داستانی و یا نمادین در مثنوی به کار گرفته است، از تفکر و جهان بینی شخص مولوی در باره ی زنان جدا کنیم.

تصور واقعی مولوی در باره ی زن، تصور و نگاهی صریح و صادقانه است. برای آغاز این بحث شاید بی تناسب نباشد که گفته شود که او در ملموس ترین روابط زن و مرد یعنی رابطه آمیزشی آنان هم این صراحت واقع نگرانه را رها نکرده است. او در عین حالی که رابطه جنسی زن و مرد را در همه ی فرهنگ ها همسان می داند، میزان تلطیف این رابطه را امری فرهنگی تلقی می کند [۲]. مولوی با پرهیز دادن از ایجاد محدودیت های افراط آمیز برای زنان، با درک واقعیت ها و حالات روانی زنان و دریافت هایی روان شناسانه می گوید که زنان راغب اند تا جمال خود را نمودار سازند و این در فطرت زنان است. او در جایی از فیه ما فیه با درک این مطلب می گوید:

"هرچند که زن را امر کنی که پنهان شو، او را دغدغه خود را نمودن بیشتر شود و خلق را از پنهان شدن او رغبت به آن زن بیشتر گردد؛ پس تو نشسته و رغبت را از دو طرف زیادت می کنی و می پنداری که اصلاح می کنی و آن خود عین افساد است. اگر او را گوهری باشد که نخواهد که فعل بد کند، اگر او را منع کنی و یا نکنی، او بر آن سرشت پاک خود خواهد رفت. فارغ باش و تشویش مخور؛ و اگر برعکس این باشد، باز همچنان بر طریق خود خواهد رفتن. منع جز رغبت را افزون نمی کند علی الحقیقه "؛ (بنگرید به فیه ما فیه، ص ۸۸).

در یک ملاحظه ی دیگر از تمثیل های او دریافته می شود که از نگاه او زنان، معشوقه نیستند تا دستاویز امیال مردان باشند. او معتقد است که مهر و رقت زنان، صفتی انسانی است و در مقابل

آن، خشم و شهوت را صفتی حیوانی می داند و زنان را از این جهت که وجودشان آکنده از مهر است، پرتو هایی از خدا می شناسد که نباید آنان را معشوق به حساب آورد:

مهر و رقت وصف انسانی بود      خشم و شهوت وصف حیوانی بود  
پرتو حق است، آن معشوق نیست      خالق است او گویا معشوق نیست

( مثنوی ۱۱۵/۱ )

او معتقد است که جایگاه زن در هر جامعه ای متناسب با فرهنگ آن جامعه است و طبیعی است که در یک فرهنگ متعالی، جایگاه زنان نیز از اعتبار واقعی و متعالی بر خوردار خواهد بود. از نظر مولوی، زن در دوهیأت بارز اجتماعی خود یعنی جایگاه همسری و جایگاه مادری، دارای شأن و منزلت مهم و ارجمندی است.

همسر در ذهنیت مولوی، دارای مقامی معنوی است. او ویژگی همسر نیکو را تقوا، دینداری، سازگاری و صالح بودن و برخوردار بودن از عشق به معنویات می داند ( مثنوی ۲۸۹/۲ ). این سخن او برخلاف ظاهر تمثیلاتش گویای آن است که چنین صفاتی بالقوه در زنان وجود دارد و ابعاد ارزشی او را تشکیل می دهد.

مولوی در آن جا که از منزلت مادری و عاطفه ی مادرانه سخن می گوید، مادر موسی را نمادی از هویت مادری می شناسد که همه ی وجودش در عشق فرزند می تپد و هنگامی که در صدد بیان عشق زنی به مردی است، از زلیخا سخن می گوید که برای مولوی مظهری از یک عاشق صادق است که به هرچه می نگرده، جز جلوه ی معشوق، چیزی نمی بیند.

### مولانا در میان زنان روزگار خود:

بخشی از تصور مثبت مولوی در باره ی زن را می توان از سلوک مولانا با زنان معاصر خود دریافت.

بر اساس برخی اقوال، مولانا با زنان روزگار خود، معاشرت ها و مجالست ها داشته و متقابلاً هم در نزد زنان روزگار خود از مقبولیت بسیاری برخوردار بوده است. در مناقب العارفین یعنی اثری که در نیمه اول قرن هشتم هجری به وسیله ی یکی از مریدان و شاگردان به واسطه مولوی - به نام شمس الدین محمد افلاکی، در قونیه تألیف شده [۳] و بسیاری از مطالب آن بر گرفته از سخنان فرزند و نواده مولوی می باشد، آمده است که زنان قونیه سخت مجذوب تعالیم و مقام معنوی مولوی بودند و هر شب جمعه با لابه و التماس، تقاضای ملاقات با او را داشتند و هنگامی که مولوی پس از اصرار فراوان آنان را به حضور می پذیرفت، برگرد مولوی حلقه می زدند و وجود او را غرق در گل و گلاب می کردند و مولوی تا نیمه های شب، به بیان مسائل معنوی و اسرار

عرفانی و نصیحت به آنان مشغول می شد و در پایان، کنیزکان آوازه خوان، دف زنان و نای زنان به نواختن مشغول می شدند و حضرت مولانا آغاز سماع می کرد و آن جماعت به حالی در می آمدند که همه ی جواهر و زربینه ای که داشتند بر پای او می ریختند؛ ولی او چیزی نمی پذیرفت و بدان زربینه ها التفاتی نمی کرد و سر انجام مولانا نماز صبح را با ایشان به جای می آورد و آنان روانه ی منزل خود می شدند. افلاکی در ادامه می نویسد که این شیوه در هیچ عهدی و از هیچ ولیّ و مرشدی دیده نشده است (مناقب العارفين ۱/۴۹۰). افلاکی در جای دیگر می نویسد که بسیاری از زنان بزرگان روزگار مولوی، شیفته ی او بودند تا جایی که از نقاشان و صورتگران می خواستند تا تصویر مولانا را برای آنان ترسیم کنند و همواره این تصویر را با خود همراه می داشتند (ر.ک: همان ۱/۴۲۵).

روشن است که شأنی که زنان برای مولانا قائل بودند، متناسب با منزلتی بود که در واقع امر، خود او برای زنان قائل می گردید؛ منزلتی که با تجسم زنان در عرف مردمان عامی روزگار او و تمثیلات مثنوی، کاملاً متفاوت بود؛ زیرا مولوی محصور کردن زنان را در خانه مورد انکار قرار می داد و به تعبیری دیگر، با این کار، بر ضرورت حضور اجتماعی زنان تأکید داشت (ر.ک: مولانا جلال الدین، ع. گولپینارلی ۲۴۱-۲۳۹) و در نهایت باید گفت که آن تصویری که از تمثیلات مولوی در باره ی زنان دریافته می شود، تصوّر واقعی مولانا از زن نیست.

## یادداشت‌ها

[۱] رک : تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی ، ج ۲ . دفتر اول / ۱۸۲) .

مولوی سروده است :

کو ندارد رای و عقل روشنی  
تو خلاف آن کن و در راه اُفت  
زان که زن جزوی است ، نفست کل شر

( مثنوی، دفتر دوم / ۳۷۳)

گفت اگر کودک در آید یا زنی  
گفت با او مشورت کن ، آنچه گفت  
نفس خود را زن شناس از زن بتر

[۲] مولوی سروده است :

چون خمیر آمد به دست نابا  
زو برآرد چاق چاقی رژمست  
در همش آرد گهی یک لخته ای  
از تنور و آتش سازد محک  
اندرین لعیند مغلوب و غلوب  
هر عشیق و عاشقی را این فن است  
پیچش هر یک ز فرهنگی دگر

( مثنوی ، دفتر ششم / ۵۱۷)

زن به دست مرد در وقت لقا  
بر شود گاهیش نرم و گه درشت  
گاه پهنش واکشد بر تخته ای  
گاه در وی ریزد آب و گه نمک  
این چنین پیچند مطلوب و طلب  
این لعب تنها نه شو را با زن است  
لیک لعب هر یکی رنگی دگر

[۳] شمس الدین محمد افلاکی از شاگردان شیخ جلال الدین عارف ، نواده ی جلال الدین محمد بلخی بود . او مناقب العارفين را در احوال جلال الدین بلخی و فرزندان و جانشینان او و مشایخ طریقت مولویه نوشته است . تألیف این کتاب در سال ۷۱۸ هجری قمری آغاز و در ۷۴۲ به پایان رسید. این اثر از نظر آگاهی هایی در باره مولوی و پیروانش و نیز به جهت سبک انشای روانش، بسیار حائز توجه است ( ر.ک: تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی ، سعید نفیسی ، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۶۳، جلد اول ، ص ۱۴۳) .

## گزیده منابع

افلاکی ، شمس الدین محمد : مناقب العارفين ، تصحيح تحسين يازيجی ، چاپخانه انجمن تاريخ ترك ، انقره ۱۹۶۱.

جعفری ، محمد تقی : تفسير و نقد و تحليل مثنوی

زرین کوب ، عبدالحسین : بحر در کوزه ، انتشارات علمی و انتشارات سخن ، تهران ۱۳۷۲.

گولپینارلی ، عبدالباقی : مولانا جلال الدین ، ترجمه توفیق سبحانی

مولوی ، جلال الدین محمد : مثنوی معنوی

مولوی جلال الدین محمد مولوی : فیه ما فیه ، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر ،

امیر کبیر تهران ۱۳۴۸.

نقیسی ، سعید : تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ( ۲ جلد ) ، انتشارات فروغی ،

تهران ۱۳۶۳.

The Mathnawi of Jalal ud –din Rumi , Traslated and edited ,  
Renold Allen Nicholson, Booteh Publication , Tehran 2002.

Archive of SID